



۱۰۱۲۶۰



دانشگاه بیرجند  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

نماد در شعر حافظ

استاد راهنما:

دکتر سید مهدی رحیمی

استاد مشاور:

دکتر محمد رضا راشد محصل

نگارش:

پروانه افسری پور

بهمن ۸۶

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۳

کتابخانه ادبیات و علوم انسانی  
تاسیس ۱۳۸۷

۱۰۱۳۶۵



تاریخ: .....

شماره: .....

پیوست: .....

### صور تجلسه دفاع از پایان نامه ی تحصیلی دوره ی کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال، جلسه ی دفاع از پایان نامه ی تحصیلی کارشناسی ارشد خانم پروانه افسری پور

گرایش:

رشته: زبان و ادبیات فارسی

به شماره دانشجویی: ۸۴۳۳۲۰۷۰۱۸

دانشگاه بیرجند

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تحت عنوان: نماد در شعر حافظ

مورخ: ۸۶/۱۱/۲۲

روز: شنبه

واحد در ساعت: ۱۲-۱۴

به ارزش: ۴

با حضور اعضای محترم هیأت داوران متشکل از:

امضاء	رتبه علمی	نام و نام خانوادگی	سمت
	استادیار	دکتر سیدمهدی رحیمی	استاد راهنمای اول
	—	—	استاد راهنمای دوم
	استادیار	دکتر محمدرضا راشد محصل	استاد مشاور اول
	—	—	استاد مشاور دوم
	استادیار	دکتر محمد بهنام فر	داور اول
	استادیار	دکتر علی اکبر سام خانیانی	داور دوم
	استادیار	دکتر عبدالرحیم حقدادی	نماینده تحصیلات تکمیلی

۱۳۸۶ / ۱۱ / ۲۲

تشکیل گردید، نتیجه ارزیابی به شرح زیر مورد تأیید قرار گرفت:

قبول (با درجه: نما) و امتیاز: — ۱۹ (۱۳۸۶)  دفاع مجدد  مردود

۱- عالی (۱۸-۲۰) ۲- بسیار خوب (۱۶-۱۷/۹۹) ۳- خوب (۱۴-۱۵/۹۹) ۴- قابل قبول (۱۲-۱۳/۹۹)

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری ، اقتباس و... از پایان نامه  
کارشناسی ارشد یا رساله دکتری برای دانشگاه بیرجند محفوظ است .  
نقل مطالب با ذکر ماخذ بلامانع است .

تقدیم به پدر و مادر مهربانم

به پاس عشق و حمایتی که در تمامی مراحل

زندگی به ویژه دوران

تحصیل نثارم ساخته اند.

## چکیده:

حافظ شیرازی، یکی از جاودانه‌ترین شاعران ایران زمین، با اندیشه‌ای ژرف و زیبایی ریشه‌دار و مایه‌ور از میراث فرهنگی، تاریخی، اجتماعی گذشته، شکوهمندترین و ارجمندترین احوال انسانی را به تصویر کشانده و به خلق اثر خویش - کاخ بلند معرفت و عشق - پرداخته است.

سیمای اصلی اندیشه، افکار و احوال بزرگ‌ترین غزل‌سرای فارسی، به دلایل بسیار از جمله کاربرد واژگان نمادین در پرده‌ای از ابهام و رازوارگی فرو رفته است. هدف این پژوهش شناخت و رمزگشایی این واژگان است.

این رساله در یک مقدمه و دو فصل تنظیم شده است:

فصل اول با عنوان مقدمات و تعاریف شامل سه گفتار است:

گفتار اول: زندگی و شعر حافظ که در این گفتار به زندگی، عصر و ویژگی‌های اصلی شعر او پرداخته شده است.

گفتار دوم: تعریف نماد که در این گفتار به معرفی نماد و ارتباط آن با دیگر صنایع ادبی چون استعاره، کنایه، تمثیل و ... اختصاص یافته است.

گفتار سوم: سیر نماد از آغاز تا شعر حافظ که به بررسی نماد در ادبیات پرداخته شده است.

فصل دوم: با عنوان نمود نماد در شعر حافظ، شامل دو گفتار است:

در گفتار اول مقدمه‌ای درباره‌ی نمادهای شعر حافظ نگاشته شده است.

و در گفتار دوم نمود برخی واژگان نمادین، در این اثر سترگ مورد بررسی و تفحص قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: حافظ، شعر، نماد، نمادگرایی، عرفان.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱.....
<b>فصل اول: مقدمات و تعاریف</b>	
گفتار اول: زندگی و شعر حافظ.....	۵.....
- زندگی نامه.....	۶.....
- عصر حافظ.....	۱۳.....
- ویژگی های اصلی شعر حافظ.....	۲۲.....
گفتار دوم: نماد.....	۲۸.....
- تعریف نماد.....	۲۹.....
- دلایل کاربرد رمز یا سمبل.....	۳۲.....
- نماد و نشانه.....	۳۳.....
- ارتباط نماد با استعاره و کنایه.....	۳۴.....
- نماد و تمثیل.....	۳۷.....
- نماد و نقاب.....	۳۸.....
- نماد و اسطوره.....	۳۹.....
- درک و تفسیر نماد.....	۴۰.....
- انواع نماد.....	۴۲.....
گفتار سوم: سیر نماد از آغاز تا شعر حافظ.....	۴۵.....

- مکتب سمبولیسم ..... ۴۶
- نماد در ادبیات فارسی ..... ۴۸

### فصل دوم: نمود نماد در شعر حافظ

- گفتار اول: نماد در شعر حافظ ..... ۵۳
- گفتار دوم: بررسی نمادها در شعر حافظ ..... ۶۱
- آب ..... ۶۲
- آب حیات ..... ۶۴
- آتش ..... ۶۶
- آدم (ع) ..... ۶۸
- آسمان ..... ۷۱
- آینه ..... ۷۶
- آینه اسکندر ..... ۷۸
- ابر ..... ۸۰
- اهرمن ..... ۸۱
- باد ..... ۸۲
- بلبل ..... ۸۵
- بنفشه ..... ۸۸
- بهار ..... ۸۹
- بید ..... ۹۱



- ۹۲..... پری -
- ۹۴..... بیرمغان..... -
- ۱۰۲..... جام جم..... -
- ۱۰۷..... چراغ..... -
- ۱۰۹..... چشمه..... -
- ۱۱۱..... حور..... -
- ۱۱۳..... خار..... -
- ۱۱۴..... خاک..... -
- ۱۱۶..... خانقاه..... -
- ۱۱۸..... خرابات..... -
- ۱۲۴..... خرقه..... -
- ۱۲۹..... خزان..... -
- ۱۳۱..... خضر (ع)..... -
- ۱۳۴..... خورشید..... -
- ۱۳۷..... داوود (ع)..... -
- ۱۳۸..... دریا..... -
- ۱۴۰..... دیو..... -
- ۱۴۱..... رند..... -
- ۱۴۷..... زهد..... -
- ۱۴۹..... ساقی..... -

- ۱۵۱..... سرو -
- ۱۵۴..... سروش -
- ۱۵۶..... سلیمان (ع) -
- ۱۵۹..... سوسن -
- ۱۶۲..... سیمرغ -
- ۱۶۴..... شاهین (باز) -
- ۱۶۶..... شب -
- ۱۶۹..... شمع -
- ۱۷۱..... صبا -
- ۱۷۶..... صوفی -
- ۱۷۹..... طاووس -
- ۱۸۰..... طوطی -
- ۱۸۱..... عیسی (ع) -
- ۱۸۳..... غنچه -
- ۱۸۵..... کوه -
- ۱۸۶..... گل -
- ۱۹۰..... لاله (شقایق) -
- ۱۹۳..... ماه -
- ۱۹۵..... می -
- ۲۰۰..... نرگس -

- 
- ۲۰۲..... نوح (ع) -
  - ۲۰۳..... هدهد -
  - ۲۰۴..... همای -
  - ۲۰۶..... یوسف (ع) -
  - ۲۰۸..... نتیجه‌گیری -
  - ۲۱۰..... واژه‌نامه -
  - ۲۲۰..... فهرست منابع و مآخذ -

## مقدمه:

شکر و سپاس بی‌حد خداوندی را که توفیق بررسی و تفحص در نفیس‌ترین و گرانبهارترین گوهر شعر فارسی، دیوان خواجه حافظ شیرازی، را بر این دوست‌دار دانش و ادب، ارزانی داشت.

آن‌گاه که از شعر و شاعری سخن رانده می‌شود، ذهن هر ایرانی صاحب ذوقی متوجه حافظ و شور شعر بلند او می‌شود. شوری که از عشق سرچشمه گرفته و عشقی که از معرفت و شناخت تجلی یافته است.

حل معمای پیچیده و رازناک شخصیت و شعر حافظ شیرازی، یکی از سخت‌ترین و بغرنج‌ترین و در عین حال زیباترین مشکلاتی است که ذهن محققان و حافظ دوستان را به خویش مشغول ساخته است. می‌توان گفت یکی از اساسی‌ترین دلایلی که موجب ابهام سیمای اندیشه و چهره اصلی و اعتقادی حافظ شده و تفسیر و فهم شعر او را مشکل ساخته استفاده او از زبان رمز و نماد در کلام است. او که نکات و دقایق مهم عرفانی، حکمی، اخلاقی و اجتماعی را به مدد نماد بیان نموده این‌گونه شعر خویش را تأویل‌پذیر و تفسیر پذیر ساخته است.

در تعریفی کلی نماد یا رمز؛ تصویر، کلمه، نشانه یا حتی حرفی است از جهان محسوس و مأنوس برای بیان معنا و مفهومی ناشناخته، نامأنوس و نامفهوم.

اما نماد در ادبیات کلمه یا ترکیبی است معنی‌دار، که علاوه بر معنای ظاهری خویش، دارای معنا یا معانی متعالی، نامأنوس و غیر حسی است. رمزپردازی یا نمادگرایی ابزاری است برای بیان احساسات و عواطف درونی که به زبان معمول قابل بیان نیستند. نماد یا رمز حلقه پیوند معانی روحی و معنوی و ماورایی با واقعیت و جهان مادی است. رمز معنایی ثابت و محدود ندارد و هم‌زمان با تحولات اجتماعی و روحی انسان، مفهوم آن تغییر و تحول می‌یابد.

رمز و نماد در ادبیات عرفانی نمودی دیگر یافته، شاعران عارف و عارفان شاعر، چون سنایی، عطار و مولوی و... برای بیان عشق حقیقی خویش واژگان رمزی بسیاری را مورد استفاده قرار داده‌اند.

خواجۀ شیراز نیز برای بیان اندیشه و افکار متعالی و عمق و ژرفا بخشیدن به شعر خویش از واژه‌های رمزین و نمادین بسیاری بهره برده است. از آن جمله است: رمزهای عرفانی که عارفان و صوفیان از اشعار عاشقانه به وام گرفته بودند مانند جام، می، میکده، ساقی و... البته این واژگان که تا قرن هشتم، به نمادهای مرده، نخنما و کلیشه‌ای تبدیل شده بودند در شعر حافظ حیات دوباره یافته و در معانی تازه‌ای علاوه بر معانی پیشین ظهور می‌یابند. او همچنین به ابداع و آفرینش نمادها و ایماژهایی چون پیرمغان، رند، جام‌جم و... می‌پردازد. علاوه بر این نمادها از عناصر طبیعت، گل‌ها و گیاهان، پرندگان و شخصیت‌های دینی، تاریخی، اساطیری و ماورایی نیز در خلق جاودانه‌ترین و مقبول‌ترین غزل فارسی بهره می‌گیرد.

اگرچه «گویند رمز عشق مگویند و مشنوید / مشکل حکایتی است که تقریر می‌کنند» اما در این رساله سعی شده تا با بررسی و رمزگشایی برخی از این واژگان نمادین راهی به سوی شناخت شعر، اندیشه و افکار بزرگ‌ترین غزل‌سرای فارسی گشوده شود.

یکی از مشکلات تحقیق حاضر این بود که هیچ کتاب یا حتی مقاله‌ای مختص به نمادهای شعر حافظ وجود نداشت به همین دلیل از منابع عمومی بررسی نمادها چون «فرهنگ نمادها» ژان شوالیه، «فرهنگ اساطیر» دکتر یاحقی و همچنین «حافظ‌نامه» دکتر خرّمشاهی که به ندرت به جنبه نمادین برخی واژگان اشاره شده، استفاده شده است. از موانع دیگر این پژوهش تعدد واژگان نمادین و نیز ابهام و چند معنا بودن شعر حافظ است که ز مرحله لغت به کل غزل رسیده است. به همین

دلیل با صراحت دربارهٔ نمادهای شعر حافظ بحث کردن، کاری بس دشوار است، این رساله در واقع نقطهٔ آغاز و درآمندی بر شناخت معانی بلند و ازگان نمادین شعر او می‌باشد.

در ادامه اشاره به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

- نسخه‌ای که در تدوین رسالهٔ حاضر مورد استفاده قرار گرفته دیوان حافظ، تصحیح قزوینی -

غنی می‌باشد.

- ارجاع ابیاتی که از دیوان حافظ ذکر شده، به اختصار از راست به چپ ابتدا شمارهٔ غزل و

سپس شمارهٔ بیت آمده است.

- ویرایش متن براساس شیوه‌نامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی تنظیم شده است.

- شیوهٔ ارجاع‌های درون متن و فهرست منابع مآخذ پایانی برطبق روش شیوه‌نامهٔ مقالات

دانشگاه فردوسی مشهد صورت پذیرفته است.

در انتها، تقدیر و تشکر خویش را از تمامی اساتید و معلمان عزیزم به ویژه جناب آقای

دکتر رحیمی استاد محترم راهنما و جناب آقای دکتر راشد محصل، استاد محترم مشاور که از آنها

علاوه بر راهنمایی‌های علمی، درس عشق و محبت آموختم بیان می‌دارم.

# فصل اول:

## مقدمات و تعاریف

گفتار اول:

زندگی

و

شعر حافظ



## زندگی نامه

خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی، متخلص و ملقب به «حافظ» بزرگترین شاعر غزل‌سرای ایران، به قطعیت اکثر نویسندگان بین سال‌های ۷۲۶ و ۷۲۹ هجری قمری در شهر شیراز متولد شده است. (معین، ۱۳۶۹: ۱۱۰) البته مرحوم دکتر غنی، تولد خواجه را حدوداً سال ۷۱۷ هجری قمری می‌داند. (غنی، ۱۳۶۶: ۳۴۵)

اگر چه لقب اصلی او «شمس‌الدین» می‌باشد ولی پس از وفات با القاب، بلب شیراز، لسان‌الغیب، خواجه‌عارفان، خواجه شیراز، ترجمان‌الحقیقه، کاشف‌الحقایق، ترجمان‌الاسرار و ... مورد ستایش قرار گرفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه حافظ)

آن‌طور که عبدالنبی مؤلف «تذکره میخانه» می‌نویسد: مادرش کازرونی و پدرش بهاء‌الدین اهل کوپای اصفهان، از تجار صاحب مکنت و ثروت بوده است. (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۸۵) اما درباره شغل پدر و اجدادش اختلاف نظر وجود دارد، دکتر معین به نقل از ریاض‌العارفین آنها را از علما و فضلا می‌داند که به دلیل بعضی موانع و مشکلاتی که با آن مواجه بودند در زمان اتابکان فارس، عازم شیراز شده و در آن شهر سکنی گزیدند. (معین، ۱۳۶۹: ۱۰۷)

در تذکره میخانه درباره کودکی او ذکر شده: «بعد از فوت پدرش بهاء‌الدین سه پسر از او مانده که برادر کوچک ایشان شمس‌الدین محمد بوده است، چندانکه که اموال و اسباب ایشان باقی بود، همگی چون پروین جمع بودند، وقتی که پراکندگی در سامان ایشان به هم رسید، همچون بنات‌النش پراکنده شدند و برادران هر یک به طرفی رفتند. حافظ مع‌والده در وطن خود ماند. گویند صالحه از کثرت پریشانی، پسر خود را در صغر سن، به یکی از اهلی محل سپرد، تا مربی حال او شود و فکری درباره او کند، خواجه چون خود را شناخت، اوضاع آن مردش خوش نیامد به کسب خمیرگیری مشغول شد و اکثر شب‌ها از نیمه شب تا سفیده صبح به آن مأمور می‌بود و همیشه در سحرخیزی بر

صبح صادق سبقت می گرفت.» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۸۵) و آورده‌اند با مزد روزانه خویش نزد  
استادی به تحصیل علم و قرآن می پرداخت. (معین، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

اساتیدی که او نزد آنها تحصیل علم کرده است، قوام‌الدین عبدالله شیرازی، میرسیدشریف-  
جرجانی و قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی بوده‌اند. (معین، ۱۳۶۹: ۱۱۵) خود نیز در ابیاتی  
اشاراتی به تحصیل علم و دانش مدت طولانی می‌کند:

علم و فضلی که به چهل سال دلم جمع آورد

ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد (۱۲۸/۶)

مطرب کجاست تا همه محصول زهد و علم

در کار چنگ و بریط و آواز نی کنم (۳۵۱/۲)

دیدنی دلا که آخر پیری و زهد و علم

با من چه کرد دیده معشوقه‌باز من (۴۰۰/۲)

هر آب روی که اندوختم ز دانش و دین

نثار خاک ره آن نگار خواهم کرد (۱۳۵/۳)

رتبت دانش حافظ به فلک بر شده بود

کرد غم‌خواری شمشاد بلندت پستم (۳۱۴/۹)

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس (۲۶۹/۶)

چنان‌که از اشعار حافظ و مقدمه جامع دیوان او- «به واسطه محافظت درس قرآن»- (قزوینی-

غنی، ۱۳۷۴: ۷۳) بر می‌آید، خواجه شیرازی، حافظ قرآن با روایت چهارده‌گانه بوده است:

عشقت رسد به فریاد از خود بسان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت (۹۴/۱۱)

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه داری (۴۴۷/۷)

علاوه بر حفظ قرآن، بر علم تفسیر قرآن نیز آگاهی داشته است، چنان‌که کشف زمخشری که یکی از کتاب‌های تفسیر می‌باشد و در جلسات درس آن دوران تدریس می‌شده مورد مطالعه حافظ نیز قرار گرفته است:

بخواه دفتر اشعار و راه صحراگیر

چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است (۴۴/۲)

درباره تحصیل علم و دانش حافظ همین بس که جامع دیوان او چنین می‌نگارد: «اما به واسطه محافظت درس قرآن و ملازمت بر تقوی و احسان و بحث کشف و مفتاح و مطالعه مطالع و مصباح، تحصیل قوانین و ادب، تجسس دواوین عرب به جمع واشتات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد.» (قزوینی - غنی، ۱۳۷۴: ۷۳)

دکتر معین معتقدند منظور از «مطالع» همان «طوامع الانوار من مطالع الانظار» تألیف بیضاوی (متوفی در اواخر قرن هفتم) که در حکمت نوشته شده و «مفتاح» همان «مفتاح العلوم سکاکی» بوده است. (معین، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

درباره همسرو زندگی زناشویی او اطلاع دقیقی وجود ندارد اما آن‌طور که میان عوام مشهور است، حافظ عاشق دختری به نام «شاخ نبات» می‌شود، چون به دلایلی به او نمی‌رسد نذر می‌کند چهل شب، شب زنده‌داری کند. شب چهلم حضرت امیرالمومنین (ع) را در خواب می‌بیند و ایشان

او را که تا آن‌گاه حتی خواندن و نوشتن نمی‌دانست به مقامات عالیه در عرفان و علوم مختلف می‌-

رسانند، چون بیدار می‌شود خود را حافظ، عارف و شاعر می‌بیند و این غزل را می‌سراید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی‌خود از شمشه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از آن روی من و آینه وصل جمال

که در آنجا خبر از جلوۀ ذاتم دادند

من اگر کام‌روا گشتم و خوش‌دل چه عجب

مستحق بودم و این‌ها به زکاتم دادند

هاتف آن روز به من مژده این دولت داد

که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد

اجر صبری‌ست کز آن شاخ نباتم دادند

همّت حافظ و انفاس سحرخیزان بود

که ز بند غم ایام نجاتم دادند (غزل ۱۸۳)